

درباره جهتگیری اخیر حزب کمونیست کارگری

در زمینه رابطه با دولت ها

ایرج آذرین - رضا مقدم

و آنتیست» بداند. پس چرا صرفا مبارزه علیه جریانات اسلامی، و نه مذهبی علی العموم؟ یعنی رابطه با دولتهای بر مبنای مذهب هندو یا یهود یا مسیحی مشکلی در چارچوب مشی تازه برایشان ایجاد نمیکند؟ نکته دومی که در مورد این فرمولبندی گفتن دارد درباره «وظیفه مستقیم» حزب کمونیست کارگری ایران است که خیلی با افتخار هم مطرح میشود. چرا که این فرمولبندی علیرغم ظاهرش قرار نیست محدودیتی بر رابطه گیری این حزب اعمال کند، بلکه برعکس، قرار است هر خصلتی جز اسلامی بودن دولت مربوطه را بلامانع اعلام کند. درک این نکته به غور و تفحص زیادی نیاز ندارد، زیرا همه هنوز فکر میکنند که یک حزب کمونیستی وظیفه مستقیمش مبارزه علیه کاپیتالیسم است. قطعنامه مزبور هم در حقیقت دارد این نکته را میرساند که خصلت کاپیتالیستی دولتها دلیل نمیشود که حزب کمونیست کارگری ایران نخواهد با آنها رابطه بگیرد. بنظر ما هم اگر سازمان کمونیستی ای ناگزیر از رابطه گرفتن با دولتی در این دنیا شده، طبعا با علم به خصلت کاپیتالیستی دولت مربوطه باید به این کار دست بزند. اما قطعنامه همین مساله را به صراحتی که درخور کمونیستهایست که قادر به دفاع از کار خویشند نمیگوید. بلکه بیان اثباتی اش «غیرمجاز» اعلام کردن رابطه با دولتهای اسلامی تحت عنوان «مبارزه مستقیم» با آنهاست. آیا معنای مخالفش اینست که حزب کمونیست کارگری ایران دیگر ادعا ندارد که مبارزه علیه نیروها و جریانات کاپیتالیستی وظیفه مستقیم اوست؟! بهررو، این فرمولبندی بیشتر از آنچه آشکار میکند پنهان میدارد.

در مورد رابطه با دولت عراق، قطعنامه بحث واقعا آشفته ای دارد. قطعنامه به وجود حزب کمونیست کارگری عراق اشاره میکند و داشتن مناسبات با دولت عراق را به این دلیل غیر مجاز اعلام میکند که حزب کمونیست کارگری ایران نیز "در مبارزات جاری مردم عراق برای رهائی مستقیما دخیل است". یعنی چه؟! آیا یک نفر در آن پلنوم پیدا نمیشد که بپرسد مگر علیرغم وجود حزب مشابهی در عراق، دولت عراق خواهان یا آماده رابطه با شما بوده که شما باید در قطعنامه ای این ارتباط را غیر مجاز اعلام کنید؟ اگر کسی به این طریق در عراق درگیر باشد، مناسبات و دریافت کمک مالی و تدارکاتی اساسا موضوعیت ندارد. پس ضرورت صدور قطعنامه راجع به غیرمجاز کردن رابطه با عراق از کجا آمده است؟ واقعیت اینست که مساله رابطه با عراق در بدو تاسیس این حزب در رهبری این حزب مورد بحث قرار گرفت و به دلایل اصولی ای رد شد. به نظر میرسد ذکر بدون مناسبت دولت عراق در قطعنامه حاضر فلسفه اصلی اش سایه انداختن بر آن مبانی اصولی سنت گذشته باشد. به این مساله در ادامه مطلب برمیگردیم.

بند دوم. این بند در حقیقت سلب اختیار از کلیه اعضای کمیته مرکزی، و کنگره حزب کمونیست کارگری ایران از اطلاع از چند و چون رابطه حزب با دولتهاست. این بند نمونه خوبی از وارونه نویسی قطعنامه نویسان حزب است، چرا که علیرغم ظاهرش که حدود اختیارات نمایندگان حزب در تماس با دولتها را ترسیم میکند، مرجع گزارش گیری را صرفا "دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی" ذکر میکند. و در انتهای بند چهارم نیز صراحتا تصمیم گیری در مورد دریافت کمک را به دفتر سیاسی واگذار میکند. در هیچ جای این قطعنامه صحبتی از این نیست که دبیر کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی موظف است تا گزارش ارتباط با دولتها یا اساسا نفس وجود این ارتباطها را به اطلاع کمیته مرکزی و کنگره برساند و تأیید آنها را بخواهد. در پرتو این واقعیت، یکبار دیگر مقدمه و بند اول قطعنامه را باید خواند تا جواب آن پرسشهایی را که در ابتدا مطرح کردیم پیدا کنیم. بجای اینکه موارد مشخص رابطه با دولتها در جریان عمل به اطلاع و تصویب حزب و کمیته مرکزی برسد، قطعنامه حاضر این وظیفه را دارد تا مساله را با وارونه کردن حل کند: قطعنامه مصوب کمیته مرکزی لیست دولتهای غیرمجاز را به دست رهبری میدهد، رهبری در مورد رابطه با تمام دولتهای مجاز هر چه خواست

جزوه ای با عنوان مصوبات پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران (تیرماه ۱۳۷۸، ژوئن ۱۹۹۹) اخیرا انتشار علنی پیدا کرد. در میان این مصوبات، قطعنامه ای با تیترا «اصول رابطه با دولت ها» به چشم میخورد که به نظر ما لازم است مورد توجه دقیق همه فعالین کمونیست، مستقل از تعلق سازمانی شان (و از جمله فعالین حزب کمونیست کارگری ایران)، قرار گیرد. ما در این نوشته از چند زاویه به این قطعنامه معین برخورد میکنیم. مهمترین نکته اینست که شیوه برخورد این قطعنامه نسبت به رابطه با دولتها از موضع اصولی کمونیستی نیست. نکته دیگر اینکه قرائت دقیقتر این قطعنامه روشن میسازد که در چند مورد مهم آنچه در نگاه اول ساده و سراسرست بنظر میاید در واقع پر از ابهام است؛ به این معنا که ظاهر عبارات با محتوای آنها ایدا منطبق نیست و حتی در تناقض است. ما ابتدا مهمترین نکات این قطعنامه را به اجمال مرور میکنیم (متن قطعنامه ضمیمه است) و سپس به موضع اصولی کمونیستی در این زمینه میپردازیم.

مقدمه قطعنامه. مقدمه اعلام میکند که مناسبات میان حزب کمونیست کارگری ایران و دولتها در صورتیکه در چهارچوب موازین مصوب کمیته مرکزی باشد بلامانع است و خود این قطعنامه قرار است این چهارچوب را تعریف کند. اما منظور از این کار واقعا چیست؟ چرا یکباره به فکر تدوین "اصول" رابطه با دولتها افتاده اند؟ آیا مساله فقط رابطه با دولتهاست، و نه نهادها و سازمانهای غیر دولتی مثل احزاب، NGOs، بنیادها و نظایر اینها؟ اگر قرار بود چهارچوب کلی ای برای این مساله بدست داده شود چرا قطعنامه ای در مورد شرایط دریافت کمکهای خارجی تصویب نشده است؟ پائین تر جواب تلویحی ای برای این سؤال خواهیم یافت.

بند اول. خواننده انتظار دارد که پس از مقدمه، قطعنامه با یک بحث تحلیلی شروع شود و شرایط و مبانی سیاسی رابطه گرفتن با دولتها از نقطه نظر مارکسیستی و کمونیستی صریحا بیان شوند. اما بند اول این قطعنامه بسادگی میگوید "پلنوم کمیته مرکزی در هر دوره لیست دولتهایی که داشتن مناسبات با آنها برای حزب مجاز نیست را تصویب و به ارگانهای رهبری حزب ابلاغ میکند." بر ما روشن نیست چرا کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران حتی نخواست است نظر خود درباره مبانی کمونیستی این امر را بحث کند. اما از این نکته هم گذشته، چرا لیست دولتهای غیر مجاز؟ چرا موارد مشخص ارتباط گرفتن نباید به تصویب کمیته مرکزی (یا حتی کنگره) حزب برسد؟ این سئوالات خصوصا از آنرو جای مطرح شدن دارد که معمولا بحث بر سر این مسائل وقتی باز میشود که کسی یا کسانی پیشنهاد مشخصی برای ارتباط گرفتن با فلان یا بهمان دولت یا نهاد را دارند. اگر چنین است، حق بود همان موارد مشخص ارتباط در قطعنامه اعلام شوند. والا در حال حاضر بیش از ۲۰۰ دولت به رسمیت شناخته شده در دنیا وجود دارد، و بعید بنظر میرسد که رهبری حزب کمونیست کارگری ایران قصد داشته باشد باب گشایش رابطه با صد و نود و خرده ای دولتی را بیازماید که مطابق این قطعنامه مجاز به رابطه گیری با آنهاست.

قطعنامه برای دوره حاضر مشخصا مناسبات با دولتهای اسلامی و دولت عراق را غیرمجاز اعلام میکند. در مورد علت غیرمجاز بودن مناسبات با دولتهای اسلامی میگوید: "نظر به اینکه حزب مبارزه علیه نیروها و جریانات اسلامی را وظیفه مستقیم خود میداند." این فرمولبندی اشکالات زیادی دارد. نخست اینکه حزب کمونیست کارگری ایران پس از اتخاذ مشی جدیدش در کنگره دوم اصرار دارد تا هویت خود را «مدرنیست

میکنند و حتی موظف نیست بعداً این امر را به تأیید ارگان بالاتری برساند یا حتی خیرش را به کسی بدهد. برخلاف تعارفات از قبیل "در چهارچوب" و "محدوده اختیارات" و "ابلاغ میکند"، این قطعنامه سند واگذارن اختیارات کمیته مرکزی و کنگره یک حزب به ارگانی به اسم دفتر سیاسی است که فونکسیون سازمانی اش نیز در هر پلنوم قابل تغییر است؛ کماینکه در همین پلنوم به ارگانی بدون حقوق تشکیلاتی، یعنی به جمع مشاوران دبیر کمیته مرکزی بدل شد.

بند سوم. این بند قرار است شاه بیت این قطعنامه باشد و ظاهراً بالاخره دو نکته عام و اصولی راجع به موازین برقراری مناسبات با دولتها بگوید. اما آیا فرمولبندی "اصل استقلال حزب" واقعا میگوید حزب کمونیست کارگری ایران هیچ حذف و تخفیفی در فعالیت و تبلیغاتش به سبب رابطه با دولتها ایجاد نخواهد کرد؟ نه، این را نمیگوید. اگر چنین منظوری داشت، خیلی صریح میتوانست همین را بنویسد که هیچ تعدیل و تخفیفی در هیچ کار و فعالیتیمان نمیدهیم. در عرف سیاسی به این میگویند «کمکهای بی قید و شرط»، و قطعنامه این اصطلاح رایج را بکار نمیبرد. (هرچند حتی فرمولبندی «پذیرش کمکهای بی قید و شرط» نیز همانطور که پایین تر خواهیم دید هنوز خالی از اشکال نیست.) اما آنچه فرمولبندی حاضر میگوید این است که چنین حذف و تخفیفی را بعنوان توافقنامه نمیپذیرد، ولی این معنایش این نیست که رهبری نمیتواند خود «ب» داوطلبانه و به اختیار خود تصمیم بگیرد برخی از فعالیتهايش را محدود کند یا برخی از مواضع و تبلیغاتش را تعدیل کند تا بتواند از کمک فلان دولت برخوردار باشد. فرمولبندی حاضر در بهترین حالت معنایش اینست که حزب کمونیست کارگری ایران برای دریافت کمک از دولتها محدودیت تحمیلی را نمیپذیرد، اما ممکنست به تشخیص خود محدودیت داوطلبانه ای را رعایت کند. این حالت دوم سازش است، و کسی که وارد دنیای مناسبات با دولتها میشود باید نخست به واقعیت سازش اعتراف کند. برای یک سازمان کمونیستی، اعتراف به واقعیت سازش بخصوص از این رو مهم است که سازمان را موظف میکند تا حقانیت هر سازش مشخص را توضیح دهد و ملزم به دفاع از ضرورت این سازش بر مبنایی اصولی باشد. فرمولبندی حاضر در قطعنامه جای سازش را باز میگذارد بی آنکه به آن صراحت دهد، و به این ترتیب قطعنامه نویسان را از پاسخگویی و دفاع از سازش معین معاف میکند.

فرمولبندی "اصل علنیت" هم عیناً همین اشکال را دارد. اگر کسی منظورش این باشد که هیچگونه رابطه با دولتها را پنهان نمیکند و هرگونه رابطه با دولتها را به اطلاع مردم میرساند میتواند خیلی ساده همین را بگوید. اما این قطعنامه میگوید پنهان بودن رابطه را «ب» به خواست دولت مربوطه نمیپذیرد، و معنای تلویحی اش اینست که تصمیم به علنی کردن یا پنهان داشتن رابطه با هر دولتی با خود حزب کمونیست کارگری ایران (و در حقیقت با دفتر سیاسی) است. این محتوای واقعی فرمولبندی "اصل علنیت" است، و اگر منظور قطعنامه نویسان نیز همین است، باید پرسید پس چرا به این شکل گمراه کننده فرمولبندی اش میکنند؟ چرا آن درجه احساس اعتماد به نفس و حقانیت در خود سراغ ندارند که دستکم منظورشان را روشن بیان کنند؟

بهررو، مطابق این قطعنامه، دفتر سیاسی حزب اکنون اختیار دارد وارد رابطه با هریک از دولتهایی که قطعنامه غیرمجاز اعلام نکرده بشود، هر محدودیتی که دفتر سیاسی خود صلاح میدانند بر فعالیت و تبلیغ حزب اعمال کند، تصمیم بگیرد رابطه با فلان دولت را از عموم پنهان نگاه دارد، و حتی ملزم نباشد وجود این رابطه را به کمیته مرکزی و کنگره اطلاع بدهد.

مروری به گذشته

مناسبات با دولتها امر بیسابقه ای در اپوزیسیون و چپ ایران نیست و جریانات مختلف توضیح و توجیه خاص خود را برای این

قبیل مناسبات داشته اند. غرض از این مرور کوتاه در اینجا بیاد آوردن پرنسپهای کمونیستی ای است که در امر رابطه با دولتها بدست آمده و برای جریان کمونیستی کارگری تثبیت شده بود. پرنسپهایی که امروز از طرف حزب کمونیست کارگری ایران در قطعنامه حاضر یکسره به فراموشی سپرده شده اند.

در حقیقت مناسبات با دولتها انواع مختلفی داشته است. بطور مثال، رابطه حزب توده و امثالهم با دولت شوروی و کشورهای بلوک شرق متکی به نزدیکی سیاسی و ایدئولوژیک بود و همین امر توضیح کمکهای دریافتی بود. نوع دیگر رابطه، که بیشتر ویژه سلطنت طلبها و جریان بختیار است، تلاش برای جلب حمایت دیپلماتیک و به رسمیت شناخته شدن از طرف دولتهای غربی بعنوان آلترناتیوی در قبال رژیم حاکم، بوده است. سازمان مجاهدین نیز پس از خرداد سال ۶۰ و با تشکیل شورای ملی مقاومت تلاش کرد تا از طریق جلب پشتیبانی برخی از نمایندگان کنگره آمریکا و پارلمان اروپا در این راه قدم بردارد. تلاش برای برقراری این نوع رابطه با دولتها هدف اصلی اش جلب حمایت و شناسائی بود و کمک مالی و تدارکاتی تنها در نتیجه حمایت سیاسی جایگاهی می یافت. اما برای بخش اعظم چپ ایران مساله رابطه با دولتها به سبب نیازهای تدارکاتی و فنی در یک شرایط ویژه موضوعیت پیدا میکرد و مورد اصلی اش هم رابطه با دولت عراق بود. یک نکته اینجا لازم به تأکید است: برخلاف رابطه ای که هدفش شناسایی و حمایت دیپلماتیک است، این قبیل کمکهای تدارکاتی جایگاه دیگری در سیاست دولت مربوطه دارند و بهمین دلیل نیز تقریباً هیچگاه تماس رسمی و مستقیم با خود دولت وجود ندارد، بلکه رابطه از طریق نهادها و منابع دیگری که سیاستهای مختلف دولت مزبور را دنبال میکنند انجام میگیرد. به این معنا، آنچه در محتوا نهایتاً رابطه با مثلاً دولت عراق بود، در شکل شاید اینگونه نبود.

استفاده از کمکهای عراق (به معنای دولت یا منابع نهایتاً وابسته به دولت) در اپوزیسیون ایران تاریخچه طولانی ای دارد. تخاصم دولتهای ایران و عراق و تضاد منافع ناسیونالیستی دو کشور ریشه تاریخی دارد و مستقل از تغییر رژیمهای دو کشور یک عنصر ثابت در عرصه سیاست منطقه بوده است. برای چپ رادیکال تاریخچه رابطه با عراق به دهه ۱۳۴۰، یعنی به پیش از انقلاب ۵۷، برمیکردد، اما این تنها در سالهای ۶۲-۱۳۶۱ است که متعاقب از کف رفتن مناطق آزاد در کردستان سازمانهای چپی که در کردستان مقرر داشتند بتدریج ناگزیر به برقراری درجه ای از رابطه با دولت عراق برای امور تدارکاتی خود شدند. این رابطه بر متن و بعضاً زیر چتر رابطه نیروهای جنبش ملی خلق کرد با دولت عراق عملی شد. مناسبات نیروهای جنبش ملی کردستان، چه در عراق و چه در ایران، با دولت همسایه ویژگیهای خود را داشته است. با اینکه جنبش کرد در هر دو کشور مورد سرکوب قرار داشت، سازمانهای کرد در ایران و عراق متقابلاً این امر را پذیرفته بودند که کمک گرفتن هریک از دولت دیگری کاری مجاز است، و از نظر مردم کرد در ایران و عراق نیز این مساله ابدا مورد انتقاد نبود. (یک مورد مشخص سمپاتی افکار عمومی کردستان ایران به جنگ ملا مصطفی با دولت عراق است که با پشتیبانی مالی و نظامی دولت شاه انجام میشد.) علت اصلی کمک این دولتها به اپوزیسیون کرد یکدیگر، پذیرش این امر از طرف افکار عمومی کرد، و همچنین درک متقابل سازمانهای کرد دو کشور، شاید در این واقعیت ریشه داشت که جنبش کرد در ایران یا عراق مطالبات خود را به دولت مرکزی خود محدود میکرد و خواستار تشکیل کردستان واحدی نبود. بهررو، نیاز به ایجاد چنین مناسباتی منحصر به جنبش ملی کرد نیست و برای جنبشهای آزادیبخش مسلحانه ای که به پشت جبهه احتیاج لاینفک پیدا میکنند عمومیت دارد. موارد مشابه در آفریقا گویای این امر است. بهررو، حتی اگر توضیح و توجیه این قبیل مناسبات از نظر منافع جنبش کمونیستی محدودنگرانه و ناکافی بنظر بیاید، این محدودیت در درجه اول خود ناشی از محدودنگری ذاتی جنبشهای آزادیبخش ملی است.

مورد مشخص حزب کمونیست ایران و کومه له در متن بحث فعلی قابل تامل است. تماس کومه له با دولت عراق به پیش از تاسیس حزب کمونیست ایران برمیکردد، و رابطه کومه له در همان چهارچوب نیازهای سازمانهای جنبش خلق کرد با دولت عراق بود؛ جنبشی که کومه له و حزب دمکرات دو نیروی اصلی آنرا تشکیل میدادند. شایان تأکید است

که توضیح رابطه کومه له با دولت عراق نیازهای یک «ب» جنبش معین بود که کومه له بمنزله یک سازمان نقش تعیین کننده ای در آن داشت، و نه نیازهای صرف سازمانی یک جریان کمونیست. درک و توضیح رهبری کومه له و رهبری حزب کمونیست ایران نیز در کل همین امر بود، و حزب کمونیست ایران، با آنکه از امکانات پشت جبهه ای و فرستنده رادیویی کومه له سود میبرد، از برقراری رابطه مستقیم با عراق اکراه داشت و هیچگاه (یا دستکم تا مقطع انشعاب فراکسیون کمونیسم کارگری که ما اطلاع دست اول داریم) رابطه مستقیمی با دولت عراق نداشت.

پس از جدائی فراکسیون کمونیسم کارگری و تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۱۹۹۱، مساله رابطه گرفتن با دولت عراق از نخستین مسائلی بود که در رهبری حزب مورد بحث قرار گرفت. نویسندگان حاضر خود جزو چهارتن بنیانگذار حزب کمونیست کارگری ایران بودند و در ارگان رهبری وقت حزب، و در این جلسه بخصوص نیز، حضور داشتند. لازم نیست به نظرات مختلف در ابتدای این جلسه اشاره شود، زیرا همه حاضران بسرعت نظر واحدی را پذیرفتند و متفقا تصمیم گرفتند حزب کمونیست کارگری ایران نباید با عراق رابطه ای برقرار کند. دلایل چنین تصمیمی امروز لازم به یادآوری و تاکید است؛ دلایلی که امروز در قطعنامه حزب به دست فراموشی سپرده میشود.

امروز قطعنامه حزب کمونیست کارگری ایران دلیل غیرمجاز بودن رابطه با عراق را وجود حزب کمونیست کارگری عراق ذکر میکند. واضح است که تصمیم آنروز ما به این دلیل نمیتوانست باشد، چرا که چنین حزبی هنوز وجود نداشت. همچنین، برخلاف آنچه عده ای اینجا و آنجا گفته اند، تصمیم به رابطه نگرفتن با عراق به این دلیل نبود که حزب کمونیست کارگری ایران قصد نداشت در جنبش کردستان حضور مسلح داشته باشد یا مخالف شیوه مبارزه مسلحانه در کردستان شده بود. برعکس، تصمیم ما به عدم ایجاد رابطه با عراق ما را از سازمان دادن حضور مسلحانه در کردستان در آن مقطع معین محروم کرد. دو جنبه مهم در مساله وجود داشت. اول اینکه حزب کمونیست کارگری ایران، برخلاف کومه له، بعنوان یکی از نیروهای اصلی جنبش ملی کرد در افکار عمومی کردستان ایران و عراق شناخته شده نبود، و حتی خود آگاهانه میخواست که سیمای حزب کمونیست کارگری ایران در کردستان بدو با جنبش کارگری در کردستان تداعی شود و نه با جنبش ملی مسلحانه. این جنبه از قضیه گرچه پیچیدگی ای به مساله میداد اما بخودی خود هنوز مطلوبیت حضور مسلحانه در جنبش کردستان را نفی نمیکرد و بنابراین هنوز غیر ضروری بودن رابطه با عراق را نتیجه نمیداد. اما توجه به این مساله متفاوت بودن موقعیت حزب را از سازمانهای سنتی جنبش کردستان بخوبی برجسته میکرد. بنابراین حزب برای رابطه گرفتن یا نگرفتن با عراق باید پرنسیپها و ملاحظات دیگری را معیار قرار میداد.

مهمترین ملاحظه ای که ما را از اقدام برای گشایش رابطه با عراق بازداشت این بود که چنین رابطه ای میتواند تاثیر سوئی هم بر فعالیت کمونیستی حزب بگذارد و هم تصور افکار عمومی را از کمونیسم خدشه دار کند. اکنون بخصوص باید بیاد آورد که در سال ۱۹۹۱ تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران مقارن بود با موج عظیم جهانی ضد کمونیستی و هجوم بورژوازی به هرنوع اندیشه کمونیستی. همچنین در مقطع تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران، متعاقب پایان جنگ خلیج، رسانه های غربی کمپین خود را برای شیطان سازی از صدام حسین و رژیم عراق با حرارت تمام ادامه میدادند. حزب کمونیست کارگری ایران که خود را جزئی از جریان مقاومت کمونیستی در سطح جهانی میدید، نخواست در چنین شرایطی هیچگونه رابطه ای با عراق داشته باشد، چرا که چنین رابطه ای تصویر غلطی، ولو به ناحق، در ذهن عموم نسبت به ماهیت و موقعیت کمونیسم در دوره پس از جنگ سرد ایجاد میکرد. انعکاس منفی چنین رابطه ای بر تصور افکار عمومی ایران و عراق (و کردستان ایران و عراق) از کمونیسم کارگری را شاید میشد در میان مدت با توضیح صبورانه خنثی

کرد، اما بخصوص برای افکار عمومی فعالین کمونیست و کارگری اروپا (که دستکم در آندوره جایگاه مهمی در نقشه عملهای حزب داشت) ابدا چنین نبود و این مساله ما را، ولو به ناحق، با مانع جدیدی برای فعالیت کمونیستی مواجه میکرد. این امر بخصوص از آنرو اهمیت داشت که جریان کمونیسم کارگری در برابر هجوم آمریکا و متفقیتهای به عراق، برخلاف بسیاری از جریانات مدعی کمونیسم، نه در سطح جهانی مقهور «دمکرات منشی» بورژوازی غرب شده بود و نه در سطح منطقه فرجه برای پیشرفت جنبش ملی خلق کرد جلوی چشمش را گرفته بود. جریان کمونیسم کارگری از معدود جریاناتی بود که از موضع منافع بین المللی کارگران ماهیت امپریالیستی جنگ را افشا کرده بود و بر محکوم کردن نقش آمریکا بی هیچ تبصره ای پای فشرده بود. بنابراین مساله ابدا تسلیم شدن به پیشداوریهای افکار عمومی نبود، بلکه برعکس، هدف مقابله با این پیشداوریها بود که غالبا توسط رسانه ها شکل گرفته بود. ایجاد رابطه با عراق شبیه نایجایی در مورد موضع انترناسیونالیستی کمونیستهای کارگری ایجاد میکرد. شاید مقدر بود با استناد به اصول انتزاعی، مثلا «بی قید و شرط» بودن کمکها، از ایجاد رابطه با عراق دفاع کرد، اما مساله این نبود. مساله این بود که حقانیت انتزاعی بهیچوجه پاسخگوی خدشه دار شدن عملی تصور عمومی از ماهیت مواضع کمونیسم کارگری نبود.

یادآوری سنت گذشته و مورد عراق لازم است برای اینکه همه این دستاوردها در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران زیر پا گذاشته میشوند و امروز هیچ نشانی از وسواس در حراست از حرمت کمونیسم و منافع بین المللی کارگران بچشم نمیخورد؛ وسواسی که در بدو تاسیس حزب مثلا در برخورد به مساله رابطه گرفتن یا نگرفتن با عراق وجود داشت.

لازم نیست شخص حتما مارکسیست باقی مانده باشد تا بفهمد دولتها بدون چشمداشت نیست که به چنین سازمانهایی کمک میکنند، و حتی آنجا که این کمکها از طریق نهادها و منابع ظاهرا غیر دولتی شان عرضه میشوند، آنجا که صحبت از تحمیل صریح شرطی نیست و کمکها «بی قید و شرط» عرضه میشوند، یا قید و شرط ضمنی موجود است و یا این رابطه بازتابهای غیر مستقیمی در بسیاری عرصه های دیگر دارد که خواه ناخواه برای کمونیسم و منافع کارگران عواقب منفی همراه دارد. دقیقا به دلیل چنین شروط ضمنی و چنین عواقب غیر مستقیمی است که تن دادن به چنین روابطی معمولا سازش نام میگیرد. اما سازش، تحمیل میشود. تن دادن به سازش غالبا برای سازمانهایی که درگیر جنبشهای توده ای هستند ناگزیر میشود، زیرا باید به نیازهای عاجل یک جنبش پاسخ گویند. اما اگر این سازمان کنگره ملی آفریقا یا سازمان آزادیبخش فلسطین نیست بلکه سازمان کوچک و گمنام و بی ارتباط به هرنوع جنبش توده ای از نوع حزب کمونیست کارگری ایران است، دیگر صحبت کردن از سازش و «توافقنامه» در پوست شیر رفتن است. بکار بردن لفظ سازش در مورد چنین سازمانهایی صحیح نیست، چرا که ناگزیری ای وجود ندارد. میخواستید سازمان نسازید تا نیاز سازمانی هم نداشته باشید. اینجا لفظ درست «معامله» است. آدمی که در دنیای سیاست وارد معامله میشود لابد تشخیص میدهد که آنچه در آن شرایط معین بدست میآورد بیشتر از آنچه از دست میدهد برایش ارزش دارد. اما برای یک سازمان کمونیستی این مساله به سادگی معامله در بازار نباید باشد. اگر کمونیسم جنبش طبقه کارگر بین المللی است علیه نظام بین المللی سرمایه داری، سنجش سود و زیان یک «معامله» تنها با در نظر گرفتن آنچه در این میان مبادله شده است میسر نیست. چنین معاملاتی برای کمونیسم و همه کمونیستها، و برای مبارزه کمونیستی کارگران در همه جا، عواقب و بازتابهایی دارد. و کسی که هنوز عناوین کمونیست و کارگر را در اسم حزیش یدک میکشد موظف است در پیشگاه طبقه جهانی کارگر و همه کمونیستها از کار خود دفاع کند.

به همه دلایلی که گفتیم، صدور قطعنامه «اصول رابطه با دولتها» از سوی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران باید از طرف همه کمونیستها و کارگران نگران کننده تلقی شود. فرمولبندیهای محضردارانه قطعنامه در بهترین حالت نشانه لاقیدی و بی مسئولیتی نسبت به عواقب اعمال این حزب برای کمونیسم و کارگران است؛ و در

بدترین حالت نشانه جهتگیری رهبری حزب کمونیست کارگری ایران به سمتی است که حتی خودشان هم آنقدر برایش حقانیت قائل نیستند تا بر تشکیلات و حتی کمیته مرکزی اش آشکار کنند. سپتامبر ۱۹۹۹ - شهریور ۱۳۷۸

ضمیمه: قرار پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان "اصول رابطه با دولتها"
تماس و برقراری مناسبات حزب کمونیست کارگری ایران با دولتها، چه در منطقه و غیر از آن، چنانچه موازین مصوب کمیته مرکزی اکیدا رعایت شود، علی الاصول بلامانع است. کمیته مرکزی اصول زیر را بعنوان چهارچوب و محدوده اختیارات دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی در عرصه رابطه با دولتها تصویب می کند.

۱- پلنوم کمیته مرکزی در هر دوره لیست دولتهایی که داشتن مناسبات با آنها برای حزب مجاز نیست را تصویب و به ارگانهای رهبری حزب ابلاغ میکند.
در مقطع کنونی داشتن مناسبات با دولتهای زیر مجاز نیست:
- دولتهای اسلامی (نظر به اینکه حزب مبارزه علیه نیروها و جریانات اسلامی را وظیفه مستقیم خود میداند).
- دولت عراق (نظر به اینکه حزب در مبارزات جاری مردم عراق برای رهایی مستقیما دخیل است و حزب کمونیست کارگری

عراق برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت میکند)
تبصره: بندهای فوق ناظر بر ایجاد «ب» مناسبات مستمر است. دفتر سیاسی حزب مجاز است با هر دولت و حزب دولتی که خواهان دیدار و طرح نکاتی با حزب باشد، یک دیدار تک نوبتی انجام بدهد. نمایندگان دفتر سیاسی در چنین تماسهایی صرفا جهت اطلاع از نکات مورد نظر طرف مقابل شرکت میکنند و اختیاراتی برای مذاکره و حصول توافق ندارند.

۲- تصمیم به شرکت در هر دیدار صرفا با دفتر سیاسی است. در هر تماس و گفتگوی احتمالی با هر دولت و مقام دولتی، باید حداقل دونفر از کادرهای حزب شرکت داشته باشند. گزارش دقیق نشست باید به امضای هر دو نفر به دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب داده شود.
۳- حزب کمونیست کارگری هیچ توافقی را که متضمن محدود شدن آزادی عمل و فعالیت و تبلیغات حزب باشد را نمیپذیرد (اصل استقلال حزب). حزب کمونیست کارگری به هیچ توافق و هیچ رابطه ای که حزب بنا بخواست دولت ذریبط ملزم به پنهان کردن آن از مردم باشد وارد نمیشود. (اصل علنیت).

۴- حزب کمونیست کارگری ایران قبول کمک مالی و تدارکاتی از دولتهایی که رابطه با آنها بنا بر مفاد این مصوبه مجاز تشخیص داده شده است را منتفی نمیداند. پذیرش کمک باید بر مبنای اصول مندرج در بند ۳ (استقلال و علنیت) صورت بگیرد. تصمیم درباره دریافت و عدم دریافت کمک در هر مورد با دفتر سیاسی است.